

جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه

عبدالصمد خسروی^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

غفار زارعی^۲

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۱

چکیده

داعش از جمله گروه‌های تروریستی است که پس از تحولات سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه تأثیر زیادی بر تحولات منطقه گذاشته است و به‌طور خاص باعث امنیتی شدن منطقه خلیج فارس نیز شده است. در همین راستا، تبیین جایگاه داعش در سیاست خارجی ج.ا. ایران و امنیتی شدن آن در منطقه خلیج فارس مهم‌ترین هدف مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که پس از توضیح وضعیت امنیتی موجود در منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص منطقه خلیج فارس، به تحلیل و تبیین جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا. ایران در منطقه پرداخته می‌شود. دامنه بحث حاضر منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص منطقه خلیج فارس است که در پاره‌ای از مواقع منطقه شامات را نیز وارد بحث می‌کند. بازه زمانی نیز سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ میلادی است. جمهوری اسلامی ایران، اقدامات ناشی از قدرت گرفتن داعش را تهدیدی برای امنیت خود در منطقه تلقی می‌کند، زیرا قدرت گرفتن جریان‌های رادیکال نظیر داعش به معنی تضعیف جبهه مقاومت و همچنین افزایش قدرت جریان‌های سلفی به رهبری عربستان سعودی است. همچنین تضعیف جبهه مقاومت و تضعیف عراق به‌عنوان یک کشور شیعی و همسو با سیاست‌های منطقه‌ای ایران از جمله پیامدهایی است که بر اثر قدرت گرفتن داعش می‌تواند پدید آید. مهم‌ترین نشانه‌های امنیتی شدن سیاست خارجی ایران پس از قدرت گرفتن داعش در دو وجه ایجابی و سلبی نمایان است. در وجه ایجابی؛ حضور مستشاری در سوریه، حمایت از جریان‌های شیعی و انقلابی در یمن، بحرین، عربستان و در وجه سلبی؛ ممانعت نظامی، مستشاری و رسانه‌ای از قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه است. کمک به دولت‌های مرکزی عراق، سوریه در راستای امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا. ایران قابل تفسیر است.

واژه‌های کلیدی: داعش، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، امنیت شدن.

1. khosravi4021@yahoo.com

2. ghafarzarei@yahoo.com



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

منطقه خاورمیانه و به طور خاص منطقه خلیج فارس به دلیل وجود قومیت، مذاهب، گرایش های غرب گرا، بنیادگرا و همچنین دخالت عوامل خارجی و بیگانه همواره صحنه درگیری ها و نزاع های خونین و همچنین جنبش های رادیکال و افراطی بوده است. ضمن اینکه ظهور عصر مدرن و فراگیر شدن گفتمان دموکراسی و جامعه مدنی به آن صورت که تصور می شد، نتوانست مشکلات خشونت بار در این منطقه را حل نماید. عناصر مدرن و وارداتی در این منطقه نه تنها کمکی به حل بحران خشونت آمیز در این منطقه نکرده اند، بلکه خود نیز عاملی برای افزایش تنش ها و درگیری های مذهبی و قومی شده اند. در همین راستا منطقه خاورمیانه و زیرمجموعه مهم آن یعنی منطقه خلیج فارس زمینه های مناسبی برای تشدید تضادهای قومی-نژادی و مذهبی و فعالیت های می باشد. این امر از یک سو به فراهم بودن زمینه های تضاد فرهنگی و سیاسی و از سوی دیگر به نقش و حضور قدرت های مداخله گر خارجی بر می گردد. به طور خاص در این زمینه فعالیت های گروه های تروریستی نظیر داعش قابل توجه است. همچنین فعالیت های تروریستی القاعده در عراق و علیه شیعیان این کشور موج جدیدی از تفرقه قومی-مذهبی (میان شیعه و سنی) نه تنها در درون جامعه عراق، بلکه در سطح منطقه نیز به وجود آورده است (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۳).

همین عوامل باعث شده تا منطقه خلیج فارس یکی از نقاط امنیتی جهان تلقی شود که همواره درگیری های گسترده ای در آن مشاهده می شود. به عنوان مثال، سوریه، عراق و بحرین و یمن به عنوان اعضای این منطقه در طی چند سال اخیر شاهد درگیری های خشونت بار متعددی بوده اند. این درگیری ها و فعالیت های خشونت بار که با ظهور برخی گروه های تروریستی نظیر داعش شدت بیشتری به خود گرفته است، به نوبه خود سیاست خارجی کشورهای منطقه را تحت تأثیر خود قرار می دهد و باعث امنیتی شدن فضای حاکم بر منطقه شده است. به عبارتی دیگر، باید گفت خلیج فارس یکی از مناطق بحرانی است که نه تنها به عنوان نقطه ای حاد در زمینه نقل و انتقالات تسلیحات عمل کرده است، بلکه زمینه لازم برای آزمایش سلاح های مختلف نیز در آن فراهم آمده است. طی سال های گذشته، این منطقه بیشترین میزان جذب تسلیحات متعارف را داشته است (حسینی، ۱۳۸۸: ۸۸۷). به عنوان مثال، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین در طی سال های اخیر و پس از ظهور داعش



در منطقه و آغاز موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه، بیشترین واردکنندگان سلاح‌های نظامی از کشورهای غربی بوده‌اند که این مسأله حاکی از امنیتی شدن فضای منطقه و گسترش فعالیت‌های خشونت‌بار و تروریستی در منطقه است. از طرفی دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان قدرت شیعی در منطقه، گرایش‌های امنیتی جدیدی در خود ایجاد کرده است که بررسی تأثیرگذاری متغیر داعش بر این تحولات حائز اهمیت است. اهمیت پژوهش حاضر نیز این است که بررسی علل گرایش‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه از جمله منطقه خلیج فارس بسیار مهم و قابل توجه است. به طوری که می‌تواند اندوخته‌های نظری و عملی را در این زمینه نیز افزایش دهد و شناخت بیشتری نسبت به علل گسترش تروریسم در خاورمیانه ایجاد کند. در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: داعش به‌عنوان یک گروه تروریستی چگونه باعث امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس شده است. فرضیه این است: داعش به‌عنوان گروهی تروریستی-تکفیری هم تهدیدی برای شیعیان منطقه به رهبری ایران است و هم اینکه به عنوان یک جایگزین می‌تواند خطرات بالقوه‌ای برای رژیم‌های محافظه‌کار منطقه داشته باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه نقش و جایگاه داعش در خاورمیانه، چرایی شکل‌گیری و اهداف آن پژوهش‌های متعددی انجام شده است. علاوه بر این، درباره سیاست خارجی و روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس نیز تحقیقات گسترده‌ای انجام شده است. به همین دلیل و با توجه به موضوع بحث حاضر، ترکیبی از تحقیقات مرتبط با موضوعات ذکر شده بیان می‌شود. محمدسالار کسرای و سعیده داوری مقدم (۱۳۹۴)، در مقاله «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه»، به این نتیجه رسیدند که برآمدن داعش به عنوان یک گروه تروریستی که امنیت منطقه خاورمیانه را به خطر انداخته است، ناشی از نوعی حس انتقام‌جویی و استقلال‌خواهی تعداد زیادی در سراسر جهان است که اهداف مشترکی را در ذهن دارند و با توجه شرایط کنونی جهانی اقدامات تروریستی انجام می‌دهند. عباس علی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «عوامل درونی و بیرونی مؤثر



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۱۰

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

بر گسترش جریان‌های تکفیری در جنوب غرب آسیا» نقش داعش را در امنیتی شدن فضای سیاسی خاورمیانه بررسی می‌کنند. نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه فراکتال، نشان می‌دهند که جریان‌های تکفیری-افراطی که در فضای سیاسی (داخلی، منطقه-ای، و فرامنطقه‌ای) و به شدت آشوب‌زده ظهور کردند که امنیت کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. داعش در این زمینه با جلب نارضایتی‌ها در کشورهای منطقه تلاش می‌کند تا خود را بلندگوی معترضان و انتقام جویان معرفی کند.

هیبت‌الله نژندی‌منش و همکاران (۱۳۹۸)، نیز در پژوهشی با عنوان «تروریسم جهانی و روندهای امنیتی خاورمیانه»، نقش تروریسم نوین را در فضای جهانی شدن و ارتباطات مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده نویسندگان فضای جهانی شدن، ماهیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش و القاعده را تغییر داد و آنها را از بازیگرانی محلی به تهدیداتی منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل کرد. تروریسم نوین که با القاعده شروع شد و با داعش ادامه پیدا می‌کند خطری جدی برای امنیت منطقه و جهان است.

محمد رضا حاتمی (۱۳۹۲)، در مقاله «تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیشروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به نقش مشروعیت نظام‌های سیاسی منطقه خلیج فارس به عنوان دلیلی برای تقابل آنان در موضوعات گوناگون از جمله خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ میلادی می‌پردازد. حاتمی به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین چالش جمهوری اسلامی ایران و بحرین به عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، تفاوت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و بحرین است که اولی بر مبنای مؤلفه‌های مردمسالاری و دومی به شیوه پادشاهی اداره می‌شود.

داود غرایق‌زندی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، سناریوهای محتمل» به روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌پردازد. به باور نویسنده، مقامات سعودی پس از انقلاب اسلامی همیشه از نفوذ ایران در منطقه در هراس بوده‌اند و از این رو، به بحث شیعه و سنی دامن می‌زنند. آنها بر این باورند که ایرانیان از اجتماعات شیعی استفاده ابزاری می‌کنند و می‌کوشند نوعی صفوی‌گری را در منطقه دامن بزنند که نتیجه آن چیزی جز برتری و سلطه ایران در منطقه نخواهد بود. آنها هلال شیعی را نوعی سازه جدید ایران در

کنار خط مقاومت می دانند که قادر است کمربند ایمن خط مقاومت منطقه برای شیعیان باشد. جلال دهقانی فیروزآبادی و وحید نوری (۱۳۹۱)، در بررسی خود «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس» به نقش عوامل گوناگون از جمله مذهب در شکل گیری وابستگی های امنیتی پرداخته اند. نویسندگان نتیجه می گیرند که این پیچیدگی ها، فراتر از این سطح، شکاف های فرقه ای در منطقه را باعث می شوند و زمینه لازم برای شکل گیری «عرصه های نیابتی»^۱ و انتقال رقابت بازیگران اصلی به آن حوزه ها را فراهم آورده است که در نهایت نزاع های منطقه ای را فراهم می آورد.

مجید روحی دهبه و سجاد مرادی کلادره (۱۳۹۴)، در مقاله «نقش افزایش قدرت منطقه ای ایران در سیاست گذاری شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۱۵-۲۰۰۵» به افزایش قدرت ایران به عنوان عاملی برای تغییر جهت گیری در سیاست خارجی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس توجه نشان داده اند. به عقیده نویسندگان، شورای همکاری خلیج فارس به سوی دگرگونی ساختاری به پیش می رود و این مسأله به دلیل همان ذهنیت شکل گرفته در نزد رهبران این کشورها است که جمهوری اسلامی ایران را خطری برای خود تلقی می کنند. پیش بینی نویسندگان از یافته های بدست آمده آنان چنین است که طرح تغییرات ساختاری که در آینده ممکن است در شورای همکاری خلیج فارس صورت گیرد، بر مبنای الگوبرداری از ناتو دنبال می شود.

وجه اشتراک پژوهش حاضر با پژوهش های بیان شده این است که روابط جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس را مورد توجه قرار می دهد، اما تمایز بارز آن با سایر تحقیقات این است که درصدد بررسی نقش و جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا. ایران و شورای همکاری خلیج فارس برآمده است. از این جهت تحقیق حاضر، رویکردی جدیدی در این باره ارائه می دهد.

چارچوب نظری تحقیق

واقع گرایی از جمله نظریات مطرح در علوم سیاسی است که منافع عینی و محسوس بازیگران را مورد توجه قرار می دهد. از این منظر، رویکرد واقع گرایی به خوبی می تواند روابط بازیگران

1. proxy Arena



را در عرصه نظام بین الملل و برحسب رفتارهای عینی آنان مورد بررسی قرار دهد. علیرغم اختلاف نظرها و دیدگاه‌های متعددی که در میان رئالیست‌ها دیده می‌شود، اغلب آنان بر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و تلاش دولت‌ها برای بقا و افزایش قدرت تأکید می‌کنند. بنابراین «قدرت» مهم‌ترین هدف دولت‌ها در وضعیت آنارشیک است. به همین دلیل تلاش دولت‌ها برای سبقت گرفتن از یکدیگر برای کسب، حفظ و افزایش قدرت صورت می‌گیرد. به تعبیری دقیق‌تر، دولت‌ها همواره به دنبال افزایش قدرت خود هستند، زیرا تنها از این راه بقای آنان تضمین می‌شود (Mearsheimer, 2010: 81). همچنین در این رویکرد، اقتصاد، مسائل نظامی و قدرت دفاعی دولت‌ها بسیار مورد توجه است و بازیگران برای برتری و به دست آوردن امنیت نایاب عطشی سیری‌ناپذیر دارند. بدین معنا که مسائل ژئوپلیتیکی نیز در این رقابت شدید میان طرفین اثرگذار است (Cerioli, 2018: 298).

از منظر، رئالیست‌ها، تلاش دولت‌ها برای رقابت و پیشی گرفتن از یکدیگر باعث می‌شود تا حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تحت تأثیر منافع بازیگران مختلف دچار تغییر و حتی بحران شود. به همین دلیل، خودیاری و آنارشی به ویژگی عمده روابط میان بازیگران مزبور در نظر گرفته می‌شود. به لایه، در نظریه‌های رئالیستی، اصل «خودیاری» و «آنارشیک بودن» باعث می‌شود تا دولت‌ها برای یافتن امنیت کمیاب باهم رقابت کنند و حتی جنگ و نزاع‌های خونینی را نیز آغاز کنند. از این منظر، «امنیت» مقوله‌ای کمیاب است که تلاش را برای دستیابی به آن، وضع رقابتی و دشواری را در عرصه روابط بین‌الملل پدید می‌آورد. بدین ترتیب در وصف نظریه رئالیستی، «سیاست قدرت»، «موازنه قدرت»، «آنارشیزم»، «منافع ملی»، «معمای امنیت» همه از جمله مفاهیمی هستند که به ذهن می‌آیند (Ashley, 1981: 204). به همین ترتیب، سیاست خارجی بازیگران در یک عرصه رقابتی و سرشار از تضاد و تنازع می‌تواند حالتی امنیتی به خود بگیرد که هر کدام از بازیگران برای کسب منفعت بیشتر و بدست آوردن امنیت بالاتر، به ستیز با رقیب بپردازد. بنابراین در شرایطی که رقابت بازیگران بر اثر عوامل مختلف وجهی جدی و عملی به خود بگیرد، می‌توان سیاست خارجی طرفین را امنیتی تلقی کرد.

با این حال، نظریات واقع‌گرایی و شاخه‌های متعدد آن مورد انتقاد فراوان قرار گرفته‌اند. از جمله اینکه سازندگان بر این عقیده هستند که جریان‌های واقع‌گرا، درکی از ارزش‌ها و هنجارها در صحنه روابط بین‌الملل ندارند و تنها بر جنبه آنارشیک نظام بین‌الملل تأکید

می‌کنند. از نظر منتقدان واقع‌گرایی، نظریه‌های عقلانی و مدل‌های رفتارگرایانه، تنها تغییرات در سطح رفتار را مورد توجه قرار می‌دهند و از توجه به هویت‌ها و منافع غفلت می‌ورزند (Zeino-Mahmalat, 2012: 30). به همین دلیل برای بررسی موضوعات سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین رفتارهای بازیگران نیازمند توجه به کاستی‌های نظریات واقع‌گرا نیز هستیم. با این حال، براساس شرایط موجود و به دلیل وجود شرایط امنیتی در منطقه خلیج فارس، رویکرد واقع‌گرایی به شکل بهتری می‌تواند رفتارهای سیاست خارجی بازیگران و دلایل گرایش سیاست خارجی آنان به سمت مؤلفه‌های امنیتی را توضیح دهند. هرچند در این میان نمی‌توان از نقش تضادهای معنایی در رفتارهای ستیزه‌جویانه بازیگران در منطقه غافل شد، اما در صحنه عمل و بر مبنای رفتارهای عینی بازیگران، تلاش برای دستیابی به امنیت بیشتر، بخش مهمی از سیاست خارجی کشورهای منطقه را تشکیل می‌دهد. ضمن اینکه به دلیل وجود بحران‌های محسوسی مانند سوریه، عراق، بیداری اسلامی در منطقه و همچنین تشکیل دولت اسلامی عراق و شام (داعش) می‌توان با بهره‌گیری از رویکرد واقع‌گرایی به شکل بهتری رفتارهای بازیگران مختلف از جمله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس را درک و تحلیل کرد.

روش‌شناسی تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش از منظر بررسی جایگاه داعش در منطقه خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه توصیفی است. همچنین از منظر بررسی جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه در قالب رویکرد تحلیلی و تبیینی دنبال می‌شود؛ بنابراین باید گفت روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است که با شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای نسبت به جمع‌آوری داده‌ها اقدام نموده است.

۱. امنیتی بودن یا نبودن رفتارهای سیاست خارجی ج.ا.ایران و (GCC)

منطقه خلیج فارس دارای خصوصیات منحصر به فردی است که به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه و جهان، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی متعددی نیز قرار گرفته است. به دلیل گرایش‌های متعدد شیعی و سنی، جریان‌های رادیکال، محافظه‌کار و انقلابی، تلاش‌های برای یافتن دوستان و دشمنان در این منطقه به برخی رویکردهای منطقه‌ای

دامن زده است که البته به شکل ناقصی تحت عنوان «منطقه‌گرایی» نیز می‌توان از آنان نام برد. به عنوان مثال، شورای همکاری خلیج فارس یکی از انواع گرایش‌های منطقه‌گرایی است که در منطقه خلیج فارس دیده می‌شود. از طرفی دیگر، در این منطقه، گرایش‌های شیعی قابل توجهی دیده می‌شود که اغلب آنان تحت لوای انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م. قدرتی تازه پیدا کردند.

منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور ایران، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عمان و بحرین می‌باشد. این کشورها از دیرباز رقابت‌ها تعامل‌های خاصی با یکدیگر داشتند و به مرور زمان و وقوع برخی حوادث در منطقه، نحوه ائتلاف‌ها و همکاری‌های آنان تغییرات قابل توجهی پیدا کرد. یکی از مهم‌ترین اتفاقات که سرنوشت منطقه را به‌طور کلی تغییر داد، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا برخی کشورهای همسایه عربی از ترس پیروزی انقلاب، آن را تهدیدی برای بنیان مشروعیت رژیم‌های خود تلقی کنند. اکثر رهبران کشورهای عربی منطقه که شباهت قابل توجهی با رژیم سابق ایران داشتند، این گونه تصور می‌کردند که ادامه این موج ممکن است آنها را به زیر بکشاند. البته موضوع «صدور انقلاب اسلامی» که از سوی انقلاب ایران در سال ۵۷ مطرح شده بود نقش بسزایی در اتخاذ سیاست واحد کشورهای منطقه بر علیه انقلاب اسلامی ایران شده بود. بدین ترتیب، رهبران محافظه‌کار عربی منطقه بر این تصور بودند که وقوع انقلاب اسلامی می‌تواند باعث اتحاد گروه‌های شیعی با محوریت انقلاب اسلامی ایران شود که به لحاظ هویتی همسو هستند (Altorai, 2012: 154). قیام شیعیان در عراق، اعلام وفاداری برخی گروه‌های شیعی در منطقه از جمله در عراق و برخی کشورهای عربی منطقه و حتی در منطقه شامات باعث شد تا انقلاب اسلامی و صدور آن به‌عنوان یک تهدید برای کشورهای حاشیه خلیج فارس تلقی شود.

در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، موضوع «صدور انقلاب» و «حمایت از ملل مستضعف» بر دامنه نگرانی کشورهای مذکور افزوده بود. چنانچه یکی از اهدافی که در قانون اساسی جدید بر آن تصریح شده، «تداوم بخشیدن به انقلاب در داخل و خارج» است و این، هدفی بود که بیش از سایر اهداف انقلابی، توجه رسانه‌های غربی را به خود معطوف کرد و دل غربیان و [سران] کشورهای اسلامی هراس افکند. برنامه‌های «صدای

انقلاب اسلامی» از مسلمانان کشورهای خلیج فارس و ماورای آن در خواست می‌کرد که علیه حکومت‌هایشان قیام کنند. در این شرایط، هم لفاظی‌های تند ایران و هم واکنش افراطی مخالفانش، تمیز اغراق انقلابی از واقعیت را مشکل کرده بود (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۴۷). همین عوامل باعث می‌شد تا کشورهای عربی منطقه، امنیت خود را در خطر ببینند و با نگرانی از قدرت گرفتن شیعیان در منطقه، قدرتی در برابر خطرات ناشی از گسترش انقلاب اسلامی ایران پیدا کنند.

به هر حال، در آن زمان و حتی بعدها کشورهای عربی منطقه، انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی برای خود تلقی می‌کردند» (Kishk, 2014: 5). بنابراین در کنار تحریک صدام جهت مقابله با ایران، پنج کشور عربی حاشیه دریای خلیج فارس (امارات متحده عربی، قطر، بحرین، عمان و کویت) با محوریت عربستان سعودی اقدام به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس نمودند. بنابراین تأسیس نهاد شورای همکاری خلیج فارس، واکنشی به وقوع انقلاب اسلامی در منطقه بوده است. اسپوزیتو در این زمینه چنین می‌آورد: «در نوامبر ۱۹۷۹، عربستان سعودی با وقوع دو انفجار به لرزه درآمد. در بیستم نوامبر، مبارزان سنی عربستان سعودی که پادشاهی سنی را محکوم می‌نمودند، مسجد بزرگ مکه [مسجد الحرام] را به مدت دو هفته تصرف کردند. همچنین جنگ ایران و عراق، روابط ایران با همسایگانش را تحت تأثیر قرار داد. کشورهای [خلیج فارس] (GCC) [شورای همکاری خلیج فارس] را تشکیل دادند و حمایت‌های مالی چشمگیر خود را به عراق آغاز کردند» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۵۱).

هرچند با گذشت زمان، همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، سیاست واحدی را در قبال ایران در پیش نگرفتند، اما تصمیمات این نهاد غالباً با محوریت عربستان سعودی و امارات متحده عربی و با حمایت قدرت‌های غربی نظیر ایالات متحده و بریتانیا در راستای مهار نفوذ ایران در میان این کشورها دنبال می‌شد. از این منظر، شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان و در واکنش به انقلاب اسلامی و تهدیدات برخاسته از آن شکل گرفت (Altoraifi, 2012: 12). از این منظر، هرچند نمی‌توان نقش گرایش‌های متضاد شیعی و سنی را در نزد جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس نادیده گرفت، اما آموزه‌های واقع‌گرایی به ما می‌گوید که دلیل عمده شکل‌گیری این نهاد، تأمین امنیت از جانب اعضای این نهاد منطقه‌ای بوده است.



به‌علاوه با توجه به سرشت امنیت‌محور این نهاد منطقه‌ای، اساسنامه آن با محوریت کشورهای عربی خلیج فارس و برای شکل‌دهی به نوعی رفتار منطقه‌ای تدوین یافت. همچنان که در مقدمه اساسنامه این نهاد چنین آمده است:

«با توجه به شناخت عوامل موجود روابط ویژه، خصوصیات مشترک و نظام‌های مشابه بر پایه اعتقادات اسلامی و با ایمان به سرنوشت مشترک و هدف واحدی که ملت‌های منطقه را به یکدیگر پیوند می‌دهد، و با ابراز تمایل نسبت به ایجاد هماهنگی، تکامل و همبستگی بین ملت‌ها در همه زمینه‌ها، و پذیرش این واقعیت که هماهنگی، همکاری و توسعه در خدمت هدف‌های والای امت عرب خواهد بود و برای تداوم و استمرار کوشش‌ها در زمینه‌های موردعلاقه ملت‌های خود در راستای تحقق خواست‌های آنها به منظور ساخت آینده‌ای بهتر و اتحاد کشورهای خود و همگام با منشور اتحادیه عرب که بر افزایش رابطه نزدیک و مناسبات مستحکم تأکید می‌کند، و در پاسخ به کوشش‌های این اتحادیه در پیشبرد مسائل جهان عرب و اسلام بر سر مواردی توافق کردند» (اساسنامه شورای همکاری خلیج فارس، ۱۳۷۵: ۲۲۷).

در هر صورت پس از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی و تا به امروز، دوره‌های متعددی از همکاری، رقابت و خصومت میان جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت که البته ابعاد تخصصی‌آمیز آن گسترده‌تر و عمیق‌تر بوده است. ضمن اینکه از میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، روابط ایران و عربستان به دلایل ایدئولوژیکی و رقابت ایران و امارات متحده عربی به دلیل مسائل ژئوپلیتیکی بسیار برجسته‌تر می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت از ابتدای شکل‌گیری و تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، سیاست خارجی ج.ا. ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در قبال رفتارهای یکدیگر، غالباً امنیتی بوده است. با این حال، بررسی سیر تاریخی روابط جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که در دوره‌های مختلفی مخصوصاً پس از فروکش کردن تب انقلابی در ایران و همچنین پایان یافتن جنگ عراق بر علیه و مهم‌تر از همه حمله عراق به کویت به عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، رویکرد نسبتاً متعاملی میان دو طرف پدید آمد که به نوبه خود نشانه‌ها و آثاری از غیرامنیتی شدن روابط دو طرف است. دهقانی فیروزآبادی درباره عرصه-های همکاری چنین بیان می‌کند:



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

«فرایند عادی سازی و گسترش روابط دوجانبه ایران و اعراب حوزه خلیج فارس با آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در تیرماه ۱۳۶۸ شتاب بیشتری گرفت. همکاری های ایران و شورای همکاری خلیج فارس پس از آزادسازی کویت نیز ادامه یافت. بر این اساس، روابط دوجانبه ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز تعمیق و تقویت گردید. به ویژه روابط ایران و عربستان که در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ قطع شده بود دوباره در ۶ فروردین ۱۳۷۰ برقرار شد و توسعه یافت. مناسبات ایران و عمان نیز که حتی در طول جنگ ایران و عراق سیاست و موضع معتدلی اتخاذ کرده بود در دوران سازندگی توسعه و گسترش یافت. به گونه ای که این کشور نقش فعالی در عادی سازی و گسترش روابط شورای همکاری با ایران ایفا کرد. روابط ایران و بحرین نیز پس از پایان اشغال کویت بهبود یافت. الگوی روابط ایران و امارات متحده عربی نیز شبیه مورد بحرین بود» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱۰-۴۰۶). بنابراین شواهد موجود نشان می دهد که علیرغم غلبه رویکرد امنیتی بر فرایند و علل شکل گیری نهاد منطقه ای شورای همکاری خلیج فارس، دوره هایی از روابط نسبتاً مسالمت آمیز میان طرفین شکل گرفته است.

همچنین پس از فروکش کردن تعارضات ایدئولوژیک اولیه، زمینه های همکاری بیشتری میان ج.ا. ایران و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس پدید آمد. چنانچه برگزاری اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶، علیرغم تلاش ناموفق ایالات متحده آمریکا برای سازماندهی یک اجلاس رقیب در قطر، یک موفقیت بود. تقریباً همه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی، حتی دشمنانی چون عراق و سازمان آزادی بخش فلسطین (که به خاطر پذیرش توافق های اُسلو مورد بی مهری بود) به تهران آمدند. به دنبال آن روابط ایران و عربستان سعودی بهبود یافت. رقابت های ایدئولوژیک آنها کم اهمیت نشان داده شد، چون هر دو خواستار ثبات منطقه و سیاست نفتی باثبات بودند» (کدی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۵). به علاوه با گذشت زمان و کاهش تنش ها و برقراری روابط میان ج.ا. ایران و برخی از اعضای GCC، زمینه های متعددی برای همکاری میان طرفین به وجود آمد. همچنین، تغییر نگرش حاکمان به یکدیگر و یا تغییر فضای مسلط و منبسط موجود به سمت اعتمادسازی و تعامل، کاهش مسابقه تسلیحاتی بوجود آمده بین ایران و شورا و ایجاد ائتلاف ها و مانورهای نظامی مشترک بویژه در آب های خلیج فارس، رفع سوء برداشت از مسأله صدور انقلاب و احترام



متقابل طرفین به اصل حاکمیت داخلی یکدیگر، کاهش التهابات منفی هویتی و ایدئولوژیکی موجود، حمایت کشورهای عربی منطقه از توافق هسته‌ای ایران، با این نگاه که توانمندی ایران به انرژی هسته‌ای در راستای منافع انسان‌دوستانه و صلح‌آمیز بوده و می‌تواند به‌عنوان، توان و پتانسیل مثبت برای کشورهای منطقه در حوزه انرژی و ... باشد (رنجبر حیدری، ۱۳۹۶: ۳۴). بنابراین گسترش زمینه‌های همکاری در دوره‌های پس از اتمام جنگ عراق علیه ایران و همچنین سقوط صدام به عنوان دشمن مشترک کشورهای عضو GCC و ج.ا. ایران از جمله مهم‌ترین عواملی است که در دوره‌های گرایش‌های غیرامنیتی را بر روابط دو طرف حکمفرما نمود. ضمن اینکه ج.ا. ایران نیز همواره معتقد است که کشورهای منطقه با همکاری با هم، بهتر می‌توانند امنیت منطقه را تأمین کنند (رهبر و صحیح‌النسب، ۱۳۹۳: ۲۴۵). بدین معنا که دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نه تنها باعث کاهش تنش‌های منطقه‌ای نمی‌شود، بلکه حتی عاملی برای گسترش منازعات و فراگیر شدن معمای امنیت می‌شود.

با این حال، به نظر می‌رسد دوره‌های همکاری و تقابل، یا به عبارتی امنیتی شدن و غیر امنیتی شدن سیاست خارجی دو طرف کمابیش به اشکال مختلفی در طی زمان دیده می‌شود. اما آنچه مجدداً باعث ظهور رویکرد امنیتی در میان دو طرف شد، ظهور داعش به عنوان قدرت تروریستی در منطقه است که بسیاری از معادلات طرفین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به علاوه اینکه ظهور داعش، معمای امنیت را برجسته‌تر نمود و برخی از بازیگران مؤثر در این نهاد از جمله عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی را وارد جنگ‌های منطقه‌ای نمود. به همین دلیل، بررسی جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی دو طرف در دو بُعد سلبی و ایجابی قابل بررسی است.

۲. جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا. ایران و GCC

۲-۱. داعش و اهداف آن

داعش یک جریان سلفی سنی است که در سال ۲۰۰۴ و تحت عنوان «القاعده عراق» و به دست «ابومعصب زرقاوی» شکل گرفت. اولین ظهور جدید داعش با طغیان شاخه عراقی آن به رهبری «ابوبکر بغدادی» بر طبق دستورات ایمن الظواهری رئیس فعلی القاعده نمایان شد (عطارزاده، ۱۳۹۶: ۱۱۹). فعالیت‌های تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه به سرعت

به سایر نقاط جهان کشیده شد و تشکیل دولت اسلامی عراق و شام مهم‌ترین هدف تأسیس آن است که بتواند به‌عنوان نماینده خلافت اسلامی در منطقه و جهان حکومت نماید. در هر صورت، ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در سوریه، عراق و یمن در طی سالیان اخیر حاکی از پیچیده‌تر شدن موضوع تروریسم در منطقه خاورمیانه است که البته در کنار حضور نیروهای فرامنطقه‌ای بر شدت منازعات در این منطقه افزوده شده است.

۲-۲. نقش سلبی داعش

داعش به‌طور محسوسی به عنوان یکی از عوامل تهدید کننده قدرت‌های شیعی اعم از دولتی و غیردولتی به شمار می‌رود و به همین دلیل گرایش‌های امنیتی در سیاست خارجی کشورهای منطقه را تقویت می‌کند. این تأثیرگذاری به‌واسطه گرایش‌های افراطی سنی در نزد گروه داعش است که حساسیت‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی زیادی برای دولت‌ها و گروه‌های شیعی ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد داعش نیز همسو به استدلال کشورهای عضو GCC بر تهدید بودن جمهوری اسلامی ایران نیز تأکید می‌کند و فراتر از آن، خطرات نظام‌های شیعی را به هواداران خود القاء می‌کند. همچنان که در طی زمان، بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه، لبنان و سایر گروه‌های مبارز منطقه، پروژه «ایران‌هراسی» را از سوی برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جدی‌تر کرده است. بنابراین نفوذ ایران از گذشته تا به امروز به‌عنوان دغدغه‌ای اساسی در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس نقش‌آفرینی می‌کند. ضمن اینکه هم اکنون و با گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی، ایران دارای روابط خوبی با لبنان و سوریه است و در لبنان بیش از همه با گروه حزب‌الله ارتباط مطلوبی دارد (Katzman, 2017: 50). از طرفی دیگر، ورود داعش و محوریت قرار گرفتن سوریه به‌عنوان یکی از اهداف این گروه تروریستی باعث شده تا ج.ا. ایران با حساسیت بیشتری بحران سوریه را رصد کند. بنابراین داعش به‌عنوان متغیری مهم باعث تقویت مجدد گرایش‌های امنیتی در سیاست خارجی ج.ا. ایران شده است.

از طرفی دیگر، ظهور داعش از جهاتی دیگر، نقش مؤثری بر امنیتی شدن فضای منطقه خلیج فارس و به‌طور کلی خاورمیانه داشته است. به طوری که می‌توان گفت در حال حاضر، مهم‌ترین مباحث میان جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مسأله هسته‌ای، درگیری‌ها در عراق، تحولات سوریه، ظهور داعش در منطقه



است (Alajmi, 2014: 56). بنابراین ظهور داعش، به تقویت رویکرد امنیتی در سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس انجامیده است. به علاوه، هنگامی که داعش به عنوان ابزاری برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌شود، به عنوان متغیری مؤثر در امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا. ایران نیز عمل می‌کند. به‌طور مثال، برخی بر این عقیده هستند که «در حوزه متوازن‌سازی ژئواکونومیک نیز شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی پس از تصویب تحریم نفتی ایران توسط آمریکا و اتحادیه اروپا، در این فضای پُر تنش وارد شد و تقابل سیاست‌های نفتی خود را به اوج رساند. به طوری که با واردکنندگان مهم نفت وارد گفت‌وگو شد و به آنها تضمین‌هایی برای پر کردن خلا نفتی ایران داد. پس از بروز تهدید دولت اسلامی (داعش) در سوریه و عراق نیز این شورا تلاش کرد از طریق کاهش بهای نفت بر گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ اثرگذاری کند» (ابولحسن شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳: ۱۴۸). بنابراین داعش همواره به عنوان متغیری تأثیرگذار رویکردهای امنیتی منطقه خاورمیانه و به طور خاص منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

گسترش نفوذ داعش باعث حضور مستشاری و حتی نظامی ایران در برخی کشورهای منطقه از جمله عراق در منطقه خلیج فارس و سوریه در شامات شود. به طوری که جمهوری اسلامی ایران با تقویت حمایت‌های خود از محور مقاومت، درصدد است تا جلوی نفوذ و قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی-تکفیری در منطقه را بگیرد. با این استدلال که قدرت گرفتن این گروه‌ها مخصوصاً در سوریه و عراق به راحتی می‌تواند باعث تضعیف شیعیان و برهم خوردن موازنه قدرت به نفع عربستان سعودی و هم پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور گردد. به همین دلیل، متغیر داعش باعث شده تا ایران نقش پررنگ‌تری در معادلات سوریه، یمن و بحرین ایفا کند تا مبادا گروهی تکفیری و با گرایش به سمت اندیشه‌های عربستانی‌ها بر این کشورها حاکم شود. بدیهی است که ریشه‌های این مشکل به حمایت‌های امنیتی ایران از شرکای منطقه‌ای خود بر می‌گردد؛ ضمن اینکه بیشتر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای گرایش سنی مذهب هستند و نوعی تقابل شیعی-سنی میان دو طرف پدید آمده است؛ علاوه بر این رقابت دیرینه عرب-فارس بر دامنه این تقابل افزوده است» (Martini and others, 2016: 38). بنابراین ظهور داعش به‌عنوان گروهی تروریستی-سنی

به راحتی می‌تواند در تقابل با آموزه‌های شیعی و در رأس آنان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

بدین ترتیب، فضای سیاسی منطقه خلیج فارس، تحت تأثیر ظهور داعش و همچنین تقویت آن توسط رقابت‌های شیعی-سنی و خشونت‌های مذهبی و فرقه‌ای به اوج خود رسیده است. ضمن اینکه عربستان سعودی بازیگر اصلی و تأثیرگذار در تصمیمات منطقه‌ای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌رود که به دلیل رقابت ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی ایران در صدد است تا عرصه را برای نفوذ منطقه‌ای ایران تنگ‌تر سازد. بنابراین حمایت تلویحی و آشکار از داعش می‌تواند به منزله فشار بیشتر بر ج.ا. ایران و گروه‌های شیعی در منطقه تلقی گردد. همچنان که تقابل‌های امنیتی آشکار ایران و عربستان در سوریه، عراق، یمن و بحرین نشانه‌هایی از این مدعا هستند. علاوه بر عربستان سعودی، امارات متحده عربی نیز یکی از کشورهای فعال در منطقه خلیج فارس است که سیاست خارجی فعالی در زمینه مسائل سوریه، لیبی و اخیراً یمن اتخاذ کرده است. این کشور برای تأثیرگذاری در تحولات منطقه سرمایه‌گذاری هنگفتی در حوزه‌های نظامی انجام داده است و در واقع دومین ارتش قدرتمند منطقه [کشورهای عضو شورای همکاری] به شمار می‌رود» (Salacanian, 2018: 4-5). به علاوه، بروز چنین مناقشاتی در کنار ظهور داعش باعث ورود تسلیحات نظامی گسترده به منطقه و به تبع آن افزایش درگیری‌های نظامی گردد. در نهایت اینکه مجموع عوامل ذکر شده باعث می‌شود تا کشورهای حاضر در خلیج [فارس] خریداران عمده تسلیحات نظامی باشند (Ottaway, 2009: 1).

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز با حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه و مقابله قاطعانه با تروریسم داعش، فعالیت‌های نظامی مستشاری خود را در سوریه، عراق و حتی یمن تداوم بخشیده است. همین مسأله نیز عاملی برای امنیتی شدن منطقه از سوی برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس (مخصوصاً عربستان سعودی و امارات متحده عربی) شده است. بدین ترتیب، در مقابله با تحرکات ایران در سوریه و حمایت از بشار اسد، اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز در مقابل، بر دفاع از امنیت مردم خود و همچنین امنیت منطقه‌ای تأکید می‌کنند (Alzahrani, 2014: 67). همین رویکرد از سوی از سوی برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس باعث حمایت‌های آنان از گروه‌های تکفیری در عراق و

سوریه شده است که امنیت منطقه را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. بدیهی است در چنین رویکردی، گروه تروریستی داعش از این فضای متخاصم به نحو مطلوبی بهره می‌برد. به عبارتی دیگر، امنیتی شدن منطقه توسط برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، گامی برای رشد داعش است و در نهایت به تقویت امنیتی شدن سیاست خارجی ج. ا. ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس منجر می‌شود.

۲-۳. نقش ایجابی داعش

داعش به عنوان گروهی تروریستی که پایگاه اجتماعی خود را اهل سنت تشکیل می‌دهند، غالباً به طور تلویحی از سوی برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و حتی قطر در برابر گروه‌های مقاومت شیعی در منطقه حمایت می‌شود. به این دلیل که بنیان‌گذاران داعش دارای ایدئولوژی و برنامه مشترک با سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن بودند و در بدو تأسیس، شاخه‌ای از سازمان القاعده در عراق به رهبری ابومعصّب الزرقای محسوب می‌شد (شریعتی و میرزاده، ۱۳۹۴: ۶۶). همین مسأله عاملی برای امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مسائلی نظیر بحران سوریه، یمن، بحرین و عراق شده است. بدین ترتیب داعش به عنوان متغیری محسوس و عینی بر گسترش منازعات میان ج. ا. ایران و GCC دامن می‌زند. همچنین از جهت دیگر، داعش با گرایش‌های افراطی ضد شیعی، همسو و هم جهت است و هرچه بیشتر بر دامنه امنیتی شدن منطقه جنوب غرب آسیا و شامات می‌افزاید. بنابراین داعش به نوبه خود، شیوه و سبکی نوین و به شدت متحول را از توان و ظرفیت‌های گروه‌های بنیادگرا به نمایش گذاشت (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۵: ۱۰۸). به نظر می‌رسد حمایت‌های عربستان سعودی از گروه تروریستی داعش در مسائل داخلی سوریه، عراق و یمن بیش از سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. به این دلیل که قدرت گرفتن گروه‌های همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در این کشور می‌تواند توازن را به نفع محور مقاومت تغییر دهد.

به طور کلی می‌توان مهم‌ترین چالش منطقه خاورمیانه را در تنش و رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دانست. بدین معنا که وجود تضادهای گسترده میان دو طرف، بر بخش گسترده‌ای از تحولات منطقه سایه انداخته است. به طوری که اغلب مسائل



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۲۲

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ای برای مطالعه جهان اسلام

منطقه خاورمیانه تحت تأثیر رقابت میان این دو قدرت قرار دارد. به این دلیل که هدف هر دو کشور نوعی رهبری جهان اسلام است (Commins, 2014: xvi). این تضاد عمیق که باعث تقابل سیاست‌های منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده است، اغلب به شکل حمایت تلویحی و حتی آشکار کشورهای منطقه از داعش منجر شده است. همچنین از برخی جهات دیگر، قدرت گرفتن داعش در منطقه خلیج فارس و همچنین شامات، می‌تواند باعث ترس برخی کشورها از جایگزینی داعش به جای دولت‌های مرکزی آنان شود. این مسأله می‌تواند تحت عنوان آلترناتیو برای قدرت‌های کوچک عضو شورای همکاری خلیج فارس صدق کند. هر چند زمینه‌های مذهبی و اجتماعی قدرت گرفتن داعش در کشورهای شیعی‌نشین عضو GCC از جمله بحرین دشوار است، اما این کشور پس از قدرت گرفتن داعش در منطقه و همچنین آغاز تحولات ناشی از بیداری اسلامی، عملیات گسترده‌ای برای تجهیز دفاعی و نظامی خود به عمل آورد تا هم در مقابل قدرت گرفتن شیعیان در این کشور مقابله نماید و هم اینکه جلوی اشاعه قدرت داعش به این کشور را بگیرد. به عبارتی باید گفت حمایت برخی کشورهای عضو شورای همکاری از داعش جنبه‌گزینه‌ای و انتخابی دارد. به همین علت دولت منامه در قالب پیمان نظامی با بریتانیا و بازگشت این کشور به پایگاه دریایی‌اش، به دنبال دور ساختن تهدید بی‌ثباتی و ناامنی از خاک بحرین است. پایگاه دریایی بریتانیا در بحرین می‌تواند به مکانی برای انجام عملیات هوایی و در صورت لزوم، پرتاب موشک به خاک عراق یا سوریه برای ضربه زدن به داعش استفاده شود» (دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۲). از این جهت حتی می‌توان استدلال کرد که اعضای محافظه‌کار شورای همکاری خلیج فارس از به قدرت گرفتن داعش به عنوان گروهی که مدعی خلافت اسلامی در منطقه است، بیمناک هستند. بنابراین گسترش دامنه امنیتی شدن فضای سیاسی منطقه از سوی داعش هم تهدیدی برای کشورهای سنی و کوچک منطقه محسوب می‌شود و هم اینکه خطری برای جوامع شیعی از جمله عراق و ایران می‌باشد. از منظر سیاست‌های منطقه‌ای اعضای شورای همکاری خلیج فارس و همچنین جمهوری اسلامی ایران، داعش یک تهدید منطقه‌ای است که می‌تواند تهدیدات متعددی برای هر دو طرف پدید آورد. این تهدید برای جمهوری اسلامی ایران کاملاً روشن است، زیرا گروهی با اندیشه‌های تکفیری و تروریستی در صدد نابودی جریان‌های شیعی در منطقه و حتی جهان



است. همچنین در سوی مقابل، قدرت گرفتن داعش در برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج-فارس به راحتی می‌تواند حمایت‌های قدرت‌های غربی از این کشورها را از بین ببرد و گروهی بنیادگرا را جایگزین نظام‌های پادشاهی آنان نماید. به همین دلیل، دو نگرانی عمده اعضای شورای همکاری خلیج فارس، بروز تنش‌های فرقه‌ای در عراق و همچنین قدرت گرفتن ایران در این کشور است (Koch, 2014: 7). به همین دلیل اعضای شورای همکاری خلیج فارس با گرایش به سوی قدرت‌های غربی به سمت خرید تسلیحات نظامی روی آورده‌اند. رویکردی که به وضوح حاکی از امنیتی شدن منطقه خلیج فارس و به طور کلی منطقه خاورمیانه شده است.

در این زمینه می‌توان مثال‌های متعددی از میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیان کرد که بخش اعظمی از هزینه‌های خود را پس از ظهور داعش در منطقه به خرید تسلیحات نظامی از کشورهای غربی اختصاص داده‌اند. به‌طور مثال، چیزی که در سال ۲۰۱۳ جلب توجه نموده است این موضوع است که کشور عربستان سعودی در سال ۲۰۱۲ رتبه هفتم هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی را در سطح جهان داشت، در این سال با افزایش ۱۴ درصدی هزینه‌های نظامی خود، رتبه خود را از هفتم به چهارم در سطح جهان ارتقا داد. عربستان سعودی در این سال، با اختصاص ۹/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود به هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، در مجموع چیزی معادل ۶۷ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی و تجاری نموده است. در واقع از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۳ هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی عربستان سعودی چیزی معادل ۱۱۸ درصد رشد داشته است. در عمان، یکی دیگر از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی نسبت به سال ۲۰۱۲ حدود ۲۷ درصد کاهش داشته است، اما با این حال هنوز هم نسبت به سال ۲۰۱۱ رشدی ۳۱ درصدی را نشان می‌دهد. عمان با اختصاص ۱۱/۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی خود به هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی، بیشترین درصد بودجه را به این امر اختصاص داده است و رتبه نخست را در جهان در این رابطه از آن خود نموده است» (جمالزاده و آقایی، ۱۳۹۴: ۴۲). استدلال رهبران سعودی این است که برای مقابله با تهدیدات ناشی از ایران و همچنین مبارزه با تروریسم در منطقه، نیازمند خرید تجهیزات نظامی پیشرفته هستند تا ثبات را در منطقه حفظ کنند. قراردادهای نظامی آشکار عربستان سعودی و بحرین با قدرت‌های غربی نظیر ایالات

متحدہ و بریتانیا در همین راستا قابل ارزیابی است.

علاوه بر این، نشانه‌های زیادی وجود دارد که باعث تأثیرگذاری داعش بر امنیتی شدن سیاست خارجی کشورهای منطقه شده است. همچنان که عربستان سعودی می‌توان از سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز به عنوان کشورهایی در منطقه یاد کرد که بخش اعظمی از درآمدهای نفتی خود را به خرید تسلیحات نظامی اختصاص می‌دهند. چنانچه امارات متحده عربی به عنوان یکی از اعضای مهم شورای همکاری خلیج فارس که سالیانه مقادیر زیادی تسلیحات نظامی از بریتانیا و ایالات متحده وارد می‌کند. به طوری که گفته می‌شود امارات متحده عربی حدود ۱۹ درصد از سلاح‌های نظامی خود را از آمریکا دریافت می‌کند (Vagneur-jones, 2017: 6). همچنین در همین سال‌ها، قطر و بریتانیا به طور مشترک در حوزه‌های هوایی مشارکت گسترده‌ای آغاز کردند که به طور مثال می‌توان سرمایه‌گذاری مشترک آنان را در زمینه‌های دفاعی و هوایی نظیر همکاری شرکت هواپیمایی رویال و امیر قطر را عنوان کرد (House of commons, 2018: 11). علاوه بر این، بحرین نیز در حوزه‌های امنیتی و دفاعی هزینه‌های هنگفتی را انجام داده است. زیرا تصور رهبران این کشور چنین است که با قدرت گرفتن داعش و یا حتی تغییر موازنه قدرت به نفع شیعیان، جایی برای پادشاهی آل خلیفه در این کشور وجود ندارد. از سوی دیگر، تغییر رژیم در بحرین نه تنها ترکیب سیاسی این کشور را به نفع اکثریت شیعه تغییر می‌دهد، بلکه نوعی تغییر دومینویی را در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پدید می‌آورد که بسیار برای این کشورها خطرناک است (غریاق زندی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۴). به همین دلیل، تغییرات صورت گرفته در بحرین برای عربستان سعودی بسیار حائز اهمیت است. زیرا قدرت گرفتن شیعیان و یا حتی گروهی نظیر داعش در این کشور خواهد توانست توازن منطقه‌ای را بر علیه ائتلاف منطقه‌ای این کشور در قالب شورای همکاری خلیج فارس برهم بزند.



نتیجه گیری

سؤال اصلی پژوهش این بود که متغیر داعش چگونه بر امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس تأثیر می گذارد؟ در پاسخ به این سؤال، استدلال شد که با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷، روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس با رویکردی کاملاً امنیتی دنبال می شد. به علاوه اینکه، دوره هایی از تعامل و همکاری میان طرفین نیز شکل گرفته بود و عادی سازی روابط با برخی از کشورهای عضو شورای همکاری از جمله عمان، قطر و کویت، خصومت های آغازین را بسیار کم رنگ جلوه داده بود. با این وجود، متغیر داعش پس از ظهور و شکل گیری در منطقه غرب آسیا به عنوان عاملی برای امنیتی شدن سیاست خارجی دو طرف در نظر گرفته می شود. مخصوصاً اینکه روابط ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت ایدئولوژیکی همچنان بر پایه برخی رقابت های منطقه ای باعث امنیتی شدن روابط دو طرف می شود.

داعش از جهات متعددی باعث فعال شدن رویکرد امنیتی میان ج.ا. ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس شده است. از جهتی سلبی، ابزاری برای قدرت های سنی عضو شورای همکاری خلیج فارس به شمار می رود که با استفاده از قدرت گرفتن آن در عراق و سوریه، نفوذ ایران را محدود سازند و از جهتی ایجابی، تلاش داعش برای برقراری دولت اسلامی در عراق و شام، باعث تقویت حضور ایران، عربستان، قطر و حتی امارات متحده عربی شده است. این تقابل به وضوح در بحران های سوریه، عراق، یمن و بحرین مشهود است. همچنان که از آغاز بحران سوریه و نزاع های داخلی در عراق، هم نقش داعش بسیار مشهور و پررنگ است و به عنوان متغیر اصلی نقش آفرینی می کند و هم اینکه حضور و رفتارهای این گروه تروریستی باعث امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا. ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان، قطر، امارات و بحرین شده است. بنابراین پس از وقوع تحولات ناشی از بیداری اسلامی و تضعیف دولت های مرکزی، داعش به عنوان گروهی تروریستی با هدف اعلام تشکیل دولت اسلامی در عراق و شام، باعث امنیتی شدن روابط کشورهای منطقه شده است. به طوری که شکاف های قدیمی ناشی از تقابل ایدئولوژیکی سنی و شیعه دوباره در صحنه واقعی خود را نشان می دهند و جنگ های نیابتی در سوریه، یمن و اثرگذاری بر تحولات عراق از سوی همه طرف های درگیر نشان دهنده این موضوع است.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های پای جهان اسلام

۱۲۶

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

منابع

الف-منابع فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، نیکو، حمید (۱۳۹۳). تنگنای امنیت؛ رفتارشناسی شورای همکاری خلیج-فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱ (۱۴)، ۱۱۰-۱۳۳.
- اساسنامه شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۷۵)، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۸.
- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۸)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه چی، چاپ سوم، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- باقری دولت‌آبادی، علی، نیکفر، جاسب، امیرآبادی، محمدمهدی (۱۳۹۵). بازگشایی مجدد پایگاه نیروی دریایی بریتانیا در بحرین؛ بسترها و ضرورت‌ها، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ۸ (۲۹)، ۱۵۶-۱۲۹.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶). جایگاه تروریسم جدید در مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۳-۱۴ (۱-۴)، ۵۷-۷۴.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲). تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیشروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۳ (۳)، ۲۵-۱.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال، نوری، وحید (۱۳۹۱). تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱ (۵)، ۵۲-۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- رنجبر حیدری، وحید، قربانی، ارسلان، سیمبر، رضا، حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۶). شناسایی و تبیین عوامل و پیشران‌های مؤثر بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در افق ده ساله با بهره‌گیری از روش میک مک، *آینده پژوهی دفاعی*، ۱ (۲)، ۳۷-۷.
- روحی‌دهنه، مجید، مرادی کلاردره، سجاد (۱۳۹۴). نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۱۵-۲۰۰۵، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱ (۱۸)، ۳۱۰-۲۷۷.
- رهبر، عباسعلی، صحیح‌النسب، جواد (۱۳۹۳). بررسی چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان در خلیج فارس، *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ۷ (۲۶)، ۲۵۱-۲۱۴.
- سالارکسرای، محمد، داوری‌مقدم، سعیده (۱۳۹۴). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه، *فصلنامه روابط خارجی*، ۱ (۷)، ۲۱۶-۱۹۱.
- شریعتی، شهروز، و میرزاده، اکرم (۱۳۹۴). تقابل خشونت هژمونیک و تروریسم در عراق، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱ (۲۵)، ۷۸-۵۱.
- صالحی، جواد، مرادی‌نیاز، فاتح (۱۳۹۵). بنیادگرایی اسلامی داعش-القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱ (۴)، ۱۱۰-۸۵.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۹۶). رسانه، آوردگاه قدرت هوشمند داعش، *نشریه فرهنگ و رسانه*، ۶ (۱)، ۱۳۹-۱۱۷.



علی پور، عباس، حیدری، جهانگیر، فعلی، امین (۱۳۹۳). عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر گسترش همکاری‌های تکفیری در جنوب غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، ۷ (۲۳)، ۱۹۷-۲۲۷.

غریاق زندی، داود (۱۳۹۵). دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، سنایورهای محتمل، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۹ (۷۳)، ۱۲۹-۱۲۱.

کدی، نیکی. آر (۱۳۹۰). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.

اساسنامه شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۷۵). مجله مطالعات خاورمیانه.

ب- منابع انگلیسی:

- Alajmi, Zafar (2014). Gulf military Cooperation: Tangible Gains or Limited Results?, in *Gulf cooperation Councils; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies*.
- Altoraei, Adel (2012). Understanding the role of state identity in foreign policy decision-making, the rise and demise of Soudi- Iranian Rapprochement (1997-2009), The London School of Economics and Political Science, pp 1-349.
- Alzahrani, Yahya (2014). Gulf Union; Imperative or Elective? in *Gulf cooperation Councils; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies*.
- Ashly, K. Richard (1981). Political Realism and Human Interests,” International Studies Quarterly, Vol. 25, No. 2. Ppp 204-236.
- Cerlioli, Luiza Gimenz (2018). Roles and International Behaviour: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain and Yemens Arab Spring, Contexto International, Vol 40 (2).
- Commins, David (2014). The Gulf States: A Modern History, London: I. B. Tauris Co Ltd.
- Cordesman, Anthony (2015). The Changing Security Balance in the Gulf. Center for Strategic and International Studies, at: <http://csis.org/program/changing-security-balance-in-the-gulf>
- Commins, David (2014). The Gulf States: A Modern History. London: I. B. Tauris Co Ltd.
- House of commons (2018). UK relation With Qatar, DEBATE PACK, westminster Hall, Wenesday 23 May 2018.
- Katzman, Kenneth (2017). Iran Sanctions, Congressional Research Service, November 2017, pp 1-89.
- Kishk, Ashraf (2014). In Wake of the Iranian Presidential Elections Results and Nuclear Agreement Gulf-Iranian Relations: Facts & Future Perspectives, strategic studies, March 2014, pp 7-47.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۲۸

سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

- Mearsheimer, John (2010). Structural realism, in Dunne, Tim; Kurki, Milja; Smith. Ottaway, Marina (2009). Iran, the United States, and the Gulf: the elusive Regional policy, CARNEGIE ENDOWMENT, Middle East Program, Number 105, pp 1-24. Quarterly 25.
- Salacanian, Stasa (2018). The Growing Arms Deals in the Gulf: Existential Need or Fear politics? Algeria Center for Studies.
- Vagnew-Jones, Antony (2017). Global Britain in The Gulf: Brexit and relation With the GCC, Fondation pour la Recherche Strategique.
- Zeino-Mahmalat, Ellinor (2012). Saudi Arabias and Irans Iraq Policies in The Post-Gulf War Era, Re-Thinking Foreign Policy Analysis in the Gulf at the Intersection of Power, Interest, and Ideas, University of Hamburg, Hamburg, pp 1-295.



به این مقاله این گونه ارجاع دهید:
 خسروی، عبدالصمد؛ زارعی، غفار (۱۳۹۸)، «جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۹، ش ۲، تابستان ۹۸، صص ۱۲۹-۱۰۷.

DOI: 10.21859/priw-090205